

گفتمان دینی در جهان متغیر

تنظیم: علی دژاکام^۱

سمینار «گفتمان دینی در جهان متغیر» توسط نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد. در میزگرد این سمینار، دکتر همایون همتی و حجت‌الاسلام مهدی هادوی تهرانی شرکت داشتند و به سئوالات مطروحه که در ذیل می‌آید پاسخ گفتند.

۱. گفتمان دینی با تغییرات سریع و بنیادین که از ویژگی‌های ماهوی جهان متغیر است سلباً و ایجاباً چه برخوردهایی داشته و دارد؟
۲. در شرایط متحول جهان امروز چه نحله‌ها و جریانهای دینی و فکری به وجود آمده و چه پاسخهایی را ارائه نموده‌اند؟
۳. محورهای اصلی چالش بین نحله‌های فکری فوق‌الذکر در حوزه‌ی مفاهیم و موضوعات کدام هستند؟
۴. گفتمان دینی پس از پیروزی انقلاب چه دستاوردهای نظری و عملی به دنبال داشته است و چه موضوع جدیدی را برای بحث و گفتمان فراهم آورده است.
۵. فهم و شناخت دین پژوهان دین‌دار از تغییرات جهان چیست؟

۱. مدیر گروه دین پژوهی پژوهشکده‌ی فرهنگ و معارف.

آنچه در پی می‌آید گزیده‌ای است محتوایی و دقیق از میزدگرد مذکور.

دکتر همایون همتی

ابتدا سه مفهوم کلیدی گفتگو؛ یعنی «گفتمان، دین و جهان متغیر» را تعریف و تبیین می‌کند:

۱. گفتمان

ما فعلاً بهتر است گفتمان را به همان معنای پژوهش و کاوش و تحقیق و مطالعه و کنش معنادار و بحث‌هایی به دور از ارزش گذاری و معناداری و به منظور فهم، به تعلیق در آوردن باورهای خود و کوشش در جهت فهم هر چه بهتر و نزدیک شدن به افق و فضای دیگران - چیزی که «گادامر» آن را ادغام «افق‌ها» می‌خواند - بگیریم.

۲. جهان متغیر

در مورد «جهان متغیر» بحث ما در مورد «تحولات فرهنگی» است. در واقع ما می‌خواهیم ببینیم که جایگاه مطالعات دینی با توجه به تغییر و تحولات فرهنگی معاصر در جهان کنونی کجاست؟

۳. دین

«تاکنون تعریف‌های مختلفی در مورد دین ارائه شده است، تعریفی که من می‌پذیرم بیشتر به تعریف «اسمارت» نزدیک است. «اسمارت» معتقد است که ما می‌توانیم هفت بُعد برای دین قائل باشیم و دین را با این ابعاد تعریف کنیم. از جمله این ابعاد اینهاست: بُعد معرفتی، که بُعد باورها است. بُعد اخلاقی، که بُعد ارزشهاست و ارزشها و ضد ارزشها را تعریف می‌کند. بُعد فلسفی و تاریخی و

به نظر دکتر همتی تعریفهای مجموعه‌ای، که دین را امری مرکب از ابعاد و بخشهای گوناگون می‌دانند، به حقیقت ادیان، بویژه دینهای توحیدی مثل اسلام بسیار نزدیک‌ترند. همتی بر این باور است که: «دین پژوهی جدید دیگر به معنای علم کلام نیست که در گذشته بحث می‌شد و هدف آن توجیه و تبیین باورها و دفاع از عقاید در برابر مخالفان دین و تفسیر و دفاع از اعتقادات دینی بود، بلکه مطالعه‌ی دین در شمار علوم اجتماعی (Socialscience) قرار گرفته است. رشته‌ی دین‌شناسی از چندین دانش تغذیه می‌شود، لذا در پی اثبات دین خاصی نیست، بلکه یک دانش توصیفی است.

اگرچه «ماکس مولر» بنیان‌گذار دانش ادیان در قرن ۱۹ است ولی تئوری ایشان امروز یکی از مردودترین تئوری‌هاست که در میان دین پژوهان هیچ اعتباری ندارد. او دین را که یکی از کهنسال‌ترین پدیده‌ها است و در تمام جوامع بشری و حتی در جوامع اولیه (که نوعی پرستش و رفتار دینی در بین آنها رایج بوده است) وجود داشته؛ زاییده‌ی یک نوع «بیماری زبان می‌داند».

دکتر همتی در نقد تئوری «ماکس مولر» چنین می‌گوید:

«به فرض هم که این تئوری راجع به گذشته‌ها درست باشد؛ دین‌گرایی انسانهای فرهیخته‌ی امروزی و این همه فیلسوفان دین و دینداری عالمان را چگونه می‌شود توجیه کرد؟ اینها که می‌دانند نیروهای طبیعت قداست ندارند. اینها که مغالطه‌ی زبان نمی‌کنند. این علاقه‌ی ماندگار و ساختاری در وجود بشر که پدیده‌ی شناسان دین از «رودولف اتو» تا «میر جالیاده» آن را Homoreligiosos می‌گویند و معتقد هستند چیزی به نام «نومینوس» وجود داشته که بشر نسبت به آن احساس عظمت می‌کرده و در برابر او نوعی تسلیم و محدودیت و کوچکی نشان می‌داده؛ چگونه پدیده‌ای به این دیرپایی صرفاً زاییده‌ی یک مغالطه‌ی زبانی است؟»

«در دین‌شناسی معاصر، اسطوره‌شناسان بزرگ که یکی از آنها «میر جالیاده» است، دیگر تئوری اسطوره‌شناسی طبیعی «مولر» را مطرح نمی‌کنند. حتی درباره‌ی تعریف «مولر» از دین هم، معتقد هستند که فلسفی مآبانه است و به

عناصر قدسی و جنبه‌های پدیده‌شناختی توجه ندارد، ضمن اینکه با بیان خودش هم ناسازگار است. به علاوه اصلاً توجیه‌پذیر و قابل دفاع نیست و از حقیقت فاصله‌ی بسیاری دارد. نمی‌توان پیدایش دین را زائیده‌ی یک بیماری زبان دانست که آدمی نام اشیاء طبیعی را بر خدایان اطلاق کند و یا این اشیاء طبیعی را به مقام الوهیت برساند، و بعد پرستش نماید. دانش دین شناسی به جایی رسیده است که چند رهیافت مهم را مطرح می‌کند.»

۱. رهیافت هرمنوتیکی ۲. رهیافت پست مدرن ۳. رهیافتی که تحت تاثیر فلسفه‌های آنالیتیک - یعنی شاگردان ویتگنشتاین - مطرح می‌شود. در دین شناسی معاصر، دین جایگاه والایی یافته است.

به اعتقاد ایشان ما می‌توانیم با نحله‌هایی که به ما نزدیک‌تر هستند، گفتمان داشته باشیم، اما مشکلاتی وجود دارد که مربوط به بستر و زمینه‌ی دیالوگ و فضای گفتمان است. از جمله؛ تربیت نیرو، دانستن زبان، منطق گفتمان، سعه‌ی صدر و ایجاد آمادگی برای شنیدن حرفهای مخالف و اینکه حرفهای آنها را با ذهنیت خودمان ترجمه و توجیه نکنیم. به نظر وی ابتدا باید اسلام را خوب فهم کرد و حرفهای کهنه و تکراری و ضعیف و نامستدل را مورد تجدید نظر قرار داد و کتابهای جذاب، دقیق، پرمایه و روزآمد تدوین کرد و سپس به فهم صحیح و بی‌غرضانه و منصفانه از فرهنگها و ادیان دیگر دست یازید.

امروز باید بسیاری از جزم‌اندیشی‌ها و خام‌اندیشی‌ها را کنار زد، آماده‌ی نقادی بود و زبان و منطق گفتمان را یاد گرفت. زبان فرهنگی امروز دنیا با زبان قرون وسطی فرق می‌کند.

تجدید نظر سریع و عالمانه و با دقت در برنامه‌های آموزشی حوزه‌ها و مراکز علوم دینی و دروس دینی دانشگاههای ما از مبرم‌ترین نیازها و اولویتهای فرهنگی جامعه‌ی ما جهت گفتمان دینی با سایر ادیان و فرقه‌هاست. گفتمان دینی در جهان متغیر باید گفتمان به روز باشد. خیلی از مطالبی که امروز در باب دین مطرح می‌شود، خودش القای شبهه است. اصلاً بسیاری از متفکران و عالمان ما اصل شبهه را نمی‌دانند و با شبهات جدید آشنا نیستند.

حجت‌الاسلام هادوی تهرانی

نامبرده نیز ابتدا سه مفهوم محوری بحث؛ یعنی گفتمان، دین و جهان متغیر را تعریف و تبیین می‌کند.

۱. گفتمان

«اصطلاح» گفتمان؛ گاهی معادل لفظ «دیالوگ» به کار می‌رود، گاه معادل لفظ «کولوکی» و گاه معادل لفظ Discourse. دیالوگ گفتگوست و بر جنبه‌ی زبانی و انتقال زبانی یک پیام تأکید دارد، همچنانکه کولوکی هم بر همین جنبه تأکید دارد و گاهی برای تفاوت بین دیالوگ و کولوکی این بحث مطرح می‌شود که در دیالوگ، دو طرف گفتگو به لحاظ اهداف و معیارها با یکدیگر در موضع مخالف هستند، اما در کولوکی در دو حوزه‌ی متفاوت با دو هدف مختلف نیستند، بلکه از دو منظر، هدف مشترکی را دنبال می‌کنند. گاهی «گفتمان» به معنای فضای سخن به کار برده می‌شود؛ یعنی آن را معادل universal Discourse به کار می‌بریم. اما آنچه که در فرهنگ اصطلاحات فلسفی به عنوان معادل «گفتمان» مطرح است و شاید دقیقترین هم باشد این است که: گفتمان معادل Discourse است، Discourse لفظی است که حداقل در دو معنا بکار برده می‌شود؛ یکی به معنای خطابه؛ یعنی سخن گفتن والقای یک مطلب؛ دوم به معنای استدلال و منطقی که ما برای عرضه‌ی یک اندیشه به کار می‌بریم. Discourse به خصوص در آثار فلسفی به همین معنای دوم است. به همین دلیل در فرهنگ اصطلاحات فلسفی به معنای «منطق انتقال یک فکر» ترجمه و مطرح می‌شود. با این برداشت وقتی سخن از «گفتمان» به میان می‌آوریم، مقصود نحوه‌ی تعاملی است که بین محتوای اندیشه یا نحوه‌ی بیان آن اندیشه با اندیشه‌ی دیگر پیدا می‌شود، یا به تعبیر دیگر؛ نوعی منطق تعاملی مورد نظر است.

۲. دین

● مقصود من از «دین» در این بحث آن چیزی است که در لوح واقع و در علم الهی از روز ازل برای هدایت بشر وجود داشته است، یعنی آن حقیقت ثبوتی که راه رسیدن انسان را به هدفی که برای آن آفریده شده، تعیین می‌کند.

۳. جهان متغیر

مقصود از «جهان متغیر» جهان فیزیکی نیست. مقصود از این جهان، جهان بشری است با همه‌ی ابعاد آن، که البته دو بُعد آن مورد نظر است؛ یکی بُعد فرهنگی و دیگری بُعد فن‌آوری. بین این دو بُعد تبادل وجود دارد؛ یعنی فرهنگ بشری با فن‌آوری بشری ارتباط دارد.

ایشان پس از ارائه‌ی تعریف مفاهیم سه‌گانه‌ی سعی می‌کنند به این سؤال پاسخ بگویند که؛ آیا ذات آموزه‌های دینی در اثر تغییر دنیا گرفتار تغییر و تحول خواهند شد؟

ابتدا باید دید آیا ذات انسان در اثر این تحولات، تغییر می‌کند یا خیر؟ نقطه‌ی افتراق دیدگاه‌های دینی و دیدگاه‌های منتهی به غیر دینی در همین نکته است. آن کسانی که بپذیرند هویت انسان در اثر تحولات فرهنگی و فن‌آوری کاملاً تغییر می‌کند و انسان امروز و دیروز فقط در شکل ظاهری و فیزیولوژی ظاهری بدن مشترک هستند و هویت انسانی آنان کاملاً با هم متفاوت است، به یک نحوه این بحث خواهند پرداخت؛ و اگر نپذیرند، به نحوه‌ای دیگر.

فیلسوفانی در غرب مانند هایدیگر و گادامر، این بحث را مطرح کردند که هویت انسان یک هویت فرهنگی و زبانی است لذا تغییر فرهنگ بشری، هویت انسان را تبدیل می‌کند و انسان با همه‌ی ارزش‌های خود به انسان دیگری با ارزش‌های دیگری تبدیل می‌شود.

در مقابل این دیدگاه، دیدگاه دیگری است که: «هر چند که فرهنگ و فن‌آوری انسان تغییر می‌کند، اما این تحولات فرهنگی، و فن‌آوری هیچ‌گاه جوهر و گوهر او

را تبدیل نمی‌کند»، یعنی کشش‌ها و گرایش‌های ذاتی انسان در این تحولات دست نخورده باقی می‌ماند. بنابراین، ذات دین؛ یعنی «دین نفس الامری» یک امر خارج از تغییر و تحول است و چون آن دین ناظر بر ذات انسان است، به هیچ شخص و گروه خاصی از انسانها و دوره‌ای از دوره‌های تاریخ بشری بستگی ندارد و مربوط به ذات و گوهر انسان است. حال اگر این ذات را دست نخورده بدانیم، آن دین، ذات و گوهرش دست نخورده باقی خواهد ماند. اگر با این دید به مسأله نگاه کنیم، در پاسخ به این سؤال که آیا دین گفتمان پذیر است، یعنی آیا اصلاً ذات دین در اثر تغییر دنیا، تغییر می‌کند یا خیر؟ باید پاسخ منفی داد؛ زیرا چون انسان ذات و گوهرش تغییر نکرده، حقیقت دین هم نباید تغییر کرده باشد. البته این نکته را هم باید اضافه کرد که در صورتی پاسخ منفی است که اعتقاد داشته باشیم «دین نفس الامری» در لوح واقع وجود دارد.

اما وضعیت «دین مرسل»؛ یعنی آن دینی که فرستاده شده تا در زندگی این دنیا راهنمای ما باشد، چگونه است؟ آیا این هم هیچ‌گونه عنصر وابسته به زمان و مکان نداشته و ندارد؟ در پاسخ باید گفت «دین مرسل - ولو دین خاتم - که برای هدایت بشر آمده، به دلیل اینکه در یک موقعیت خاصی نازل شده، برخی از عناصر آن موقعیت در آن تاثیر داشته است.»

یک بخش از این تاثیر صرفاً در نحوه‌ی بیان است نه در محتوا و مفاد؛ یعنی پیام دین پیامی نبوده که در اثر موقعیت خاص، رنگ خاصی پیدا کند؛ لذا محتوا هیچ تماسی با موقعیت نداشته، اما نحوه‌ی بیان با موقعیت ارتباط داشته است. در بخش عقاید، موقعیت را بدون تاثیر یا با تاثیر کم می‌بینیم، چون عقاید تابع موقعیت نیستند. بیشترین تاثیر موقعیت در دین راه، در بحث احکام می‌توانیم توقع داشته باشیم. چون در این بخش ارتباط افراد با یکدیگر، و با نهادهای اقتصادی و فرهنگی مورد توجه است، و این نهادها در آن روزگار شکل خاصی داشته‌اند. اما در همین قسمت هم‌باز باید به این نکته توجه داشت که درست است که شکل روابط اقتصادی ما تغییر کرده، اما اساس اقتصاد که رابطه‌ای است بین تولید کننده و مصرف کننده و منابع کمیاب و عناصر خدماتی که این حلقه‌ها را به هم وصل

می‌کند و بخش خصوصی و بخش دولتی؛ تغییری نمی‌کند. به این دلیل در حوزه‌ی اقتصاد، یک سری عناصر ثابت داریم و یک سری عناصر متغیر وابسته به موقعیت و شرایط، که بین این دو بخش یک تعامل منطقی وجود دارد.

در «دین مرسل» به هر دو بخش توجه شده است. اسلام نیز به عنوان دین خاتم، هم به بخش ثابت این امور توجه کرده و هم به بخشی که تابع شرایط موقعیت بوده است. ارتباط منطقی بین این دو، به این صورت است که امور موقعیتی بر بستر امور جهان مشمول استوار هستند و از آن ریشه سیراب می‌شوند.

در بخش اثباتی دین - دین مرسل - یعنی عرضه‌ی مفاهیم دینی و نحوه‌ی این عرضه، باید به این نکته اشاره کنیم که در این بخش هم، دین، گفتمان پذیر است. حتی تأثیر گفتمان دنیای متغیر در این بخش بیشتر است.

گروهی که از اثبات این مطالب عاجز هستند، بحثهایی را مطرح می‌کنند که ممکن است در آغاز، بحثهای خوبی به نظر رسد ولی وقتی دقت می‌شود، هیچ ریشه و اساسی ندارند. انبیا فطرت‌های بشر را زنده می‌کردند، به این دلیل افراد تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و این روش امروز هم می‌تواند مردم را به سمت اسلام دعوت کند.